



فهم اشارات آیات قرآن در نظر «روزبهران» مدار و محور تأویل است

در نظر «روزبهران بقلی شیرازی»، مدار و محور تأویل، فهم اشارات الهی در آیات قرآن است. اشاره در يك آیه به مثابه پنجره‌ای بسته است که عارف درك می‌کند که چگونه آن را بگشاید.

پیش از این قسمت اول معرفی تفسیر «عرائس البیان» تقدیم شد. در قسمت قبلی بیان شد که تفسیر «عرائس البیان» از جنبه عملی و سیر و سلوکی یکی از مهم‌ترین متون عرفانی به شمار می‌آید و «روزبهران بقلی شیرازی» در این تفسیر، کوشش در خوری برای جمع بین اندیشه و عمل عرفانی از خود بروز داده است.

«روزبهران» در مقدمه تفسیر «عرائس البیان» پس از حمد الهی و بیان مقام قرآن و تبیین ابعاد متناهی آن خاطرنشان می‌کند که خداوند محتوای ظاهری قرآن را به عالمان و حکما واگذار کرده و حقایق و اسرار مخفی آن را به بندگان خالص او نمایان کرده است.

وی پس از ذکر این موضوع می‌گوید: «چون این نکته را یافتیم که برای کلام ازلی وحی، نهایی از جنبه ظاهری و باطنی وجود ندارد و احدی، به کمال و غایت معانی آن نرسیده است؛ زیرا تحت هر حرف از حروف آن دریایی از اسرار الهی و چشمه‌هایی از چشمه‌های انوار او وجود دارد، لذا به دقایق و لطایف و حقایق قرآن از رهگذر عرفان روی آوردم.» روزبهران در مقدمه با استناد به آیات 27 سوره لقمان و 109 سوره کهف می‌گوید: خواستم از این اقیانوس‌های ازلی، اندکی آب گوارای دانش و حکمت جاویدان و اشرف جاوید بردارم. حکمت و دانشی که فهم دانشمندان و خرد خردمندان از آن قاصر است. بنابر آن‌که از اولیا پیروی کرده باشم و از روش پاکان الهام و سرمشق گرفته باشم. پس کتابی موجز و آسان که نه پر تفصیل و نه ملال‌آور باشد در مورد حقایق قرآنی سامان دادم.

وی می‌افزاید: آن‌چه از حقیقت قرآن و لطایف بیان و اشاره رحمانی در قرآن است، در نظم خطور کرد. آن‌ها را با الفاظ و عبارات دل‌پسند ذکر کردم و ای بسا به تفسیر آیه‌ای که اساتید پیش از من توجهی به آن نکرده‌اند، اقدام کردم. در پی آن گفتار نغز و اشارات دقیق استادانم را یادآور شدم. در این راه از خداوند بزرگ خیر را طلب کردم و از او یاری جست.

روزبهران همچنین در مقدمه به معانی ظاهری قرآن اذعان می‌کند. نهایت آن‌که معتقد است تفسیر او از قرآن صرفاً به جنبه باطنی و اشاراتی کلام وحی پرداخته است. تصور و استنباطی روشن از چنان جهانی، به ویژه برای اذهانی نامانوس با آن زبان به ادبیات، به سادگی میسر نیست؛ زیرا اسلوب بیان و حتی محتوای چنین سخنانی از مقوله حرف‌های معمولی نیست. بنا به سخن نوه او «شرف‌الدین»، درک و فهم سخنانی از این دست، مستلزم استحضار در علوم باطن و نیز وقوف بر اصطلاح ارباب تحقیق است. یکی از عرفان‌پژوهان آثار روزبهران در خصوص سبک آثار روزبهران گفته است: آن‌چه تأثیر بسیار عمیقی بر خواننده آثار روزبهران می‌گذارد سبک نگارش اوست که بعضی اوقات ترجمه آن به اندازه ترجمه آثار «احمد غزالی» دشوار است و حتی آرایش و جمله‌بندی قوی‌تر و ژرف‌تری دارد. زبان او دیگر زبان شارحان اولیه تصوف نیست که سعی داشتند مراحل و منازل سالکان را طبقه‌بندی کنند، گرچه بقلی مطمئناً از این نظریه‌ها و اصطلاحات فنی آگاه بود. زبان او زبان پالایش یافته به دست شعرای ایران در خلال سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی است که انعطاف‌پذیر و دشوارانگیز و نیز پر از گل و بلبل است.

همچنین گفته شده است که جملات و عبارات تاب معانی لطیف، نغز و دل‌کش روزبهران نمی‌آورد. گفتار او چون گلی است که تا در دست بگیرد پریز می‌شود و چون ماده کیمیایی است که به مجرد رسیدن اندک حرارت بخار می‌شود. روشن است چنین حکم یا دیدگاهی در مورد تفسیر عرفانی او عرائس البیان نیز صادق است. از هنرهای او تصویرسازی با کلمات است او به مثابه نقاشی زبردست به نظر می‌رسد که با گزینش بهتر الفاظ، معنای آن‌ها را با رنگ و حرکت مجسم می‌سازد. هنرمندی که در نمایان کردن صورت‌های فکری خود با درخشان‌ترین حالات، توفیق می‌یابد. تو گویی شنونده در ماورای کلمات و عبارات این کتاب صدای دف و دهل می‌شنود. سبک او در نوشتن غالباً متکی بر فواصل موسیقی موزون و متقابل است و از تکرار کلمات یا جملات و عبارات و گاهی فقرات هم‌اندازه، ایقاعاتی جالب و نغز تولید می‌کند و غالباً سجعی همانند ریتم موسیقی در این فواصل به کار می‌برد.

همچنین روزبهران در این تفسیر قدرت خویش را در ارایه اسلوبی رمزی، ضمن التزام به وحدت موضوع، نشان داده است. چنان‌که گویی قبل از آن‌که وی عالم یا مفسر و یا حتی عارفی باشد، او را در چهره هنرمندی می‌نگریم که روح هنر او مدخل عشق و جمال است که در نهایت به سوی حقیقت رهنمون می‌شود. نمونه دیگر قابل ذکر در استخدام شیوه رمزی در عین التزام به وحدت موضوع، تأویل عرفانی او در ذیل آیه 141 سوره انعام است.

وی در آن‌جا از انواع ویژه بستان‌ها و ثمرات خاص آن همچون انس، شوق، عشق، خوف، رجا، عفت، معرفت، توحید و ... که با جان عارف عجین شده، سخن می‌گوید. همه این استعارات و رموز را در بیان خود به کار می‌بندد، اما این همه حول محور دل و جان عارف است و بس. در همین مورد وی ترجیح می‌دهد مقصود خود را با همین روش، به استناد آیاتی دیگر از قرآن بیان کند تا به هر حال تفسیر او از قاعده اساسی «القرآن یفسر بعضه بعضاً» نیز پیروی کرده باشد.

در نظر شیخ روزبهران مدار و محور تأویل، فهم اشارات الهی در آیات قرآنی است. اشاره در يك آیه به مثابه پنجره‌ای بسته است که عارف درك می‌کند چگونه آن را بگشاید. بر این اساس، وی به منظور فهم نکته‌ای، از حد لفظ فراتر می‌رود اشاره گاهی نحوی است، گاهی بلاغی و زمانی لفظی، اما اشاره معنوی، اشاره از نوعی دیگر است که شأن و اقتضای آن، این است که چشم بصیرت را در قلب عارف می‌گشاید و در نتیجه، از رهگذر این اشاره تأویل حقایق و اسرار آیات را درك می‌کند. بنابر این، تفسیر از طریق اشاره عبارت است از بیان آن‌چه که عارف در حال خود آن را دیده است.

تفسیر عرائس البیان فی حقایق القرآن متضمن تمام سور قرآنی است؛ یعنی از فاتحة‌الکتاب تا سوره ناس، جز آن‌که روزبهران در این تفسیر به همه آیات نپرداخته است. بسیاری از آن‌ها را بدون این‌که توجهی داشته باشد رها کرده و به همین منوال گاهی در يك آیه جزئی را به تفصیل شرح کرده و جزو دیگر را نادیده گرفته است.

شیخ روزبهان به جنبه متافیزیکی قرآن اکتفا کرده و در تفسیر خود قرآن را بر يك محور که قطب اولش فنا از دنیا و آخرت و قطب دیگرش فنا در خداست، تفسیر و تأویل کرده است. با چنین نگرشی است که با آیات الاحکام نیز مواجه می‌شود و از این قبیل آیات نیز تصویری عارفانه ارائه کرده و بر تأویل بخشی از يك آیه، چه در آیات الاحکام و غیر آن، که با مبنای او هماهنگی تام دارد، اکتفا کرده است.

برای مثال او در مورد آیه 92 سوره نسا که آیه‌ای است مربوط به قتل مؤمن، قدیه و خون بهای او، هیچ بحث فقهی ندارد یا آیه‌ای را که مربوط است به موضوع ارث و تقسیم آن به شیوه عرفانی تأویل می‌کند و از تقسیم علوم ربوبی توسط مراد برای مرید سخن می‌گوید. برخورد او با آیه طلاق (بقره/ 229) آیه دین (بقره/ 182) و ... نیز به همین صورت است؛ یعنی تأویل عرفانی.

این موضوع بی‌اهمیتی مسائل اجتماعی و فقهی را در تفسیر وی نشان می‌دهد. این روش یا قاعده در تمام تفسیر او جریان دارد. تأویل‌های روزبهان هم شامل مباحث عرفان نظری و هم متضمن مباحث عرفان عملی و سیر و سلوک می‌شود.*

*منابع: محسن قاسم‌پور، پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی، انتشارت مؤسسه فرهنگی هنری ثمین، چاپ اول؛ طبقات مفسران.